

بررسی ادله موافقان تطبیق کورش بر ذوالقرنین و نقد آن

-----سید عبدالرسول حسینی نودادی*

چکیده

یکی از شخصیت‌هایی که قرآن به معرفی او پرداخته، ذوالقرنین است. طرح سؤال یهودی‌ها درباره او از پیامبر گرامی اسلام به جهت امتحان نبوت وی و اشاره آیه ۸۳ سوره کهف، نشان از تأثیر این شخصیت در برهه‌ای از زمان دارد. به همین دلیل برخی از مفسران به فکر فرو رفته‌اند تا بدانند این شخصیت چه کسی است. با توجه به اینکه کلمه ذوالقرنین صفت است نه اسم، افرادی را در تطبیق این فرد معرفی نموده‌اند که کورش از جمله این افراد است. پرسش اینکه آیا کورش همان ذوالقرنین معرفی شده در قرآن بوده و این تطبیق صحیح است؟ موافقان و مخالفان به ادله‌ای برای اثبات مدعای خود متوسل شده‌اند. در این مقاله به ادله موافقان تطبیق کورش بر ذوالقرنین پرداخته شده و در مواردی آنها را مورد نقد قرار داده است. مقاله پیش رو با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی توصیفی به بررسی این مسئله پرداخته که از نظر نگارنده، تطبیق مورد نظر قابل پذیرش نیست.

واژگان کلیدی: ذوالقرنین، کورش، شخصیت‌های قرآنی.

۹

قرآن پژوهی

سال اول / شماره ۴ / تابستان ۱۴۰۱

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه و سطح چهار مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه، قم، ایران؛

(sarasulhoseyni@gmail.com).

مقدمه

سرگذشت ذوالقرنین آن بزرگ‌مردی که سرزمین‌های گوناگون را درنوردید و شرق و غرب گیتی را زیر پا نهاد، سرگذشتی کهن است که تاریخ آن به گذشته‌های دور برمی‌گردد. قرآن کریم در آیات ۸۳ تا ۱۰۰ سوره مبارکه کهف به این داستان پرداخته است. مفسران برای پیدا کردن شخص ذوالقرنین به تطبیق‌هایی دست زده‌اند. در برخی از کتاب‌های تاریخی روایی به افرادی به‌عنوان ذوالقرنین اشاره شده است (راوندی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۵۰ و مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۳۹). برخی قرآن‌پژوهان برآنند که براساس پژوهش‌های دانشمند برجسته هندی ابوالکلام آزاد که با کمک گرفتن از نصوص تورات انجام گرفته، این احتمال وجود دارد که وی کورش کبیر پادشاه ایران باشد که بین سال‌های ۵۵۷ تا ۵۲۷ پیش از میلاد می‌زیسته است (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۴۹۴). در این مقاله با بررسی ادله موافقان این تطبیق پرداخته شده تا به صحت و سقم آن دانسته شود. برای رسیدن به این مطلب مهم در این مقاله از چند دسته منبع شامل منابع تفسیری، روایی، تاریخی و جغرافیا استفاده شده است.

نظریه تطبیق ذوالقرنین از ابتدای تاریخ تفسیر مورد توجه مفسران بوده و به همین دلیل تقریباً در همه تفاسیر اجتهادی و روایی ردپای این تطبیق وجود دارد؛ چرا که در آیات ۸۳ تا ۱۰۰ سوره مبارکه کهف به این نظریه پرداخته شده است. در تاریخ نیز مورخان قدیم و جدید به این موضوع اهتمام داشته و افرادی را به‌عنوان ذوالقرنین معرفی کرده‌اند (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۳، ص ۶۲-۶۷ و مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۳۹).

در زمینه شخص کورش بدون توجه به نظریه ذوالقرنین از بین کتب تاریخی می‌توان به کتاب‌هایی چون «تاریخ هخامنش» تألیف هرودوت و تاریخ دیگری به نام سفرنامه کورش که ترجمه «تاریخ کزنفون» است و نیز «تاریخ کتزیاس» اشاره کرد. مورخانی چون حسن پیرنیا و مهندس رضا مشایخی و صادق رضازاده شفق و حبیب رضایی کرمانشاهی به ترجمه این تاریخ‌ها پرداخته و در کتاب‌های خود که درباره کورش و سلسله هخامنشی تألیف کرده‌اند مورد استفاده قرار داده‌اند.

اما در تطبیق ذوالقرنین بر کورش کبیر پادشاه هخامنش ابتدا مولانا ابوالکلام محیی‌الدین احمد آزاد (۱۹۵۸-۱۸۸۸م) وزیر فرهنگ سابق کشور هند (گویا به اقتباس سر سیداحمدخان مصلح معروف به مسلمان هندی مفسر معروف قرآن) در تفسیرش به اردو به نام «ترجمان القرآن» سخن به

میان آورده است (ابوالکلام آزاد، ۱۳۴۲، ص ۲۲۹-۲۴۰).

رساله کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران با عنوان کورش شاهنشاه هخامنش یا ذوالقرنین، کورش را به عنوان شایسته ترین شخص برای دریافت نشان ذوالقرنینی معرفی نموده و کورش را همان ذوالقرنین قرآن می داند (قدیری، ۱۳۹۰، رساله کارشناسی ارشد).

مقالاتی در این باره به چاپ رسیده و برخی نقد این نظریه در تطبیق بر هر پادشاه و یا شخصیت های تاریخی دنبال کرده اند (بیگدلی، ۱۴۰۲، ش ۷۴). برخی به نقد نظریه ابوالکلام آزاد در معرفی کورش پرداخته اند (میرسید، ۱۳۹۹، ش ۳۸).

در این مقاله به بررسی و نقد ادله موافقان و مخالفان نظریه تطبیق ذوالقرنین بر کورش پرداخته شده و از منظر کتب تفسیری، حدیثی، تاریخی و جغرافیایی مورد بررسی قرار گرفته است.

الف. اصول و مبانی نظریه تطبیق کورش

اساس قول در این نظریه بر دو اصل قائم است: اصل اول: موافق روایات متعدد که در شأن و سبب نزول این آیات وارد شده، بیانگر این است کسانی که از ذوالقرنین سؤال کردند قومی از یهود بودند یا قریش که به تحریک یهود برای به سختی انداختن پیامبر ﷺ این کار را انجام دادند. بنابراین باید این مسئله را در کتب یهود جستجو کرد. از کتب معروفه یهود در این موضوع، کتاب دانیال نبی است که در فصل هشتم آن جریان رؤیای دانیال نبی و پادشاهی «بَلْتَشَصَّر (بَلْتَشَصَّر - بَلْتَشَاَصِر)» و قوچ دو شاخ را مطرح کرده و جریان ذوالقرنین را به کورش، پادشاه ماد و فارس تطبیق داده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۳۶۶؛ همو، ۱۳۷۱: ج ۱۲، ص ۵۴۶).

اصل دوم: در قرن نوزدهم میلادی باستان شناسان در کنار نهر مرغاب به جستجو پرداخته و مجسمه ای یافتند که مربوط به کورش بود و این مجسمه دارای دو بال شبیه به عقاب داشت و بر سر این مجسمه تاجی دارای دو شاخ شبیه به شاخ های قوچ و از همین موارد است که ابوالکلام آزاد احتمال اینکه ذوالقرنین کورش باشد را تقویت کرده است (همان، ص ۳۶۷؛ طیب اصفهانی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۰۴).

برخی مفسرین با بیان خواب دانیال نبی از عهد عتیق (تورات) ظهور ذوالقرنین را در زمان پادشاهی بَلْتَشَصَّر (نوه نبوخ النصر) دانسته و با رویای دانیال (دیدن قوچ دو شاخی که یکی به طرف شمال و دیگری به طرف جنوب بود و یکی از این شاخ ها از دیگری بلندتر بود و بر درب دارالسلطنه شوشن در ولایت عیلام ایستاده بود.) تعبیر به کورش پادشاه هخامنش کرده و نظریه ابوالکلام آزاد را

تایید کرده‌اند (طیب اصفهانی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۰۴).

آنچه در تفاسیر مبتنی بر نظریه تطبیق آمده، کورش را منجی بنی اسرائیل دانسته و از برپا کنندگان اورشلیم می‌دانند. علاوه بر اینکه طراح این سوالی که در آیات ۸۳ تا ۱۰۰ سوره کهف به آن پرداخته شده است بنی اسرائیل بوده و از طریق قریش به جهت سختی انداختن پیامبر اسلام ﷺ مطرح کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۵۴۶). بنابراین می‌بایست در منابع یهود یعنی همان عهد عتیق و دیگر منابع برای اثبات و یا رد این تطبیق تلاش کرد.

در منابع یهود، کتاب دانیال نبی، تعبیر خواب دانیال را از جبرئیل امین این‌گونه نقل کرده است: «قوچ صاحب دو شاخ که دیدی ملوک مدائن و فارس، یا ملوک ماد و فارس است». یهود از بشارت رؤیای دانیال چنین دریافتند که دوران اسارت آنها با قیام یکی از پادشاهان ماد و فارس و پیروشدنش بر شاهان بابل پایان می‌گیرد و از چنگال بابلیان آزاد خواهند شد.

چیزی نگذشت که «کورش» در صحنه حکومت ایران ظاهر شد و کشور ماد و فارس را یکی ساخت و سلطنتی بزرگ از آن دو پدید آورد و همان‌گونه که رؤیای دانیال گفته بود که آن قوچ شاخ‌هایش را به غرب و شرق و جنوب می‌زند کورش نیز در هر سه جهت فتوحات بزرگی انجام داد. یهود را آزاد ساخت و اجازه بازگشت به فلسطین را به آنها داد (همان).

علاوه بر کتاب دانیال نبی در تورات قسمت کتاب الانبیا در کتاب «اشعیا» فصل ۴۴ شماره ۲۸ چنین آمده است: «آن‌گاه در خصوص کورش می‌فرماید که شبان من اوست و تمامی مشیتیم را به اتمام رسانده به اورشلیم خواهد گفت که بنا کرده خواهی شد» (همان).

علامه معرفت با مراجعه دادن به کتاب ارمیا باب ۵۰، ذوالقرنین را همان کورش که شخصی حکیم که سیاست او حکیمانه و خداپسندانه است دانسته و رفتار او را نیکو می‌داند و با توجه به آیات قرآن کریم که ذوالقرنین را شخصی حکیم و دارای رفتار نیکو و خداپسندانه است به این تطبیق پرداخته‌اند (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۴۹۷).

ب. نقد ادله موافقان تطبیق

ابتدا اصول و مبانی این نظریه بررسی می‌شود. اگر به کتاب مقدس تکیه شود و آن را مورد استناد قرار دهیم، چند اشکال به این نظریه وارد خواهد شد:

اشکال اول: اگر خوابی که در کتاب دانیال آمده به کورش تعبیر شده باشد، می‌بایست کورش بعد از بخت‌النصر ظهور کرده باشد و بنی اسرائیل را از دست بخت‌النصر یا بلتشر که نوه

بخت النصر بود رهانیده باشد، حال آنکه با توجه به آیات قرآن کریم در سوره مبارکه اسراء آیات ۳، ۴ و ۵ بخت النصر بعد از قتل یحیی بن زکریا بر یهود مسلط شده، ولی ذوالقرنین قبل از بخت النصر بوده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۷ و ۸). در ذیل آیه چهارم و پنجم سوره اسراء «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا* فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَلِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ اللَّيَالِي وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا»^۱ تسلط بخت النصر بر بنی اسرائیل را بعد از شهادت حضرت یحیی بن زکریا بیان کرده و این در حالی است که یحیی بن زکریا بعد از میلاد مسیح بوده است؛ زیرا همزمان با حضرت عیسی بن مریم است، همان زمانی که کفالت مریم به عهده زکریا بود، خداوند یحیی را به زکریا بخشید و این در آیات قرآن کریم در سوره مبارکه مریم (۷ - ۱۲) و در سوره مبارکه آل عمران (۳۵ - ۴۵) بیان شده است: «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ * فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»^۲

شاید مسئله تشابه اسمی مطرح و به این نقد، اشکالی وارد شود؛ به همین دلیل به قرآن رجوع می‌کنیم و این مسئله مقدر را از قرآن پاسخ می‌گیریم که فرموده است ما قبلا این اسم را برای کسی قرار ندادیم (مریم ۷) «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا».

بنابراین مبنای اولیه موافقان این تطبیق با مسلمات قرآن و تاریخ سازگاری ندارد؛ پس نمی‌توان این تطبیق را صحیح دانست.

اشکال دوم: اگر شاخ‌ها را نشانه ذوالقرنین بدانیم، در تاریخ افراد زیادی بودند که به نشانه قدرت کلاه دارای شاخ را بر سر گذاشته‌اند. بنابراین دامنه ذوالقرنین بودن نباید بسته شود؛ همان طور که باستانی پاریزی مترجم کتاب ابوالکلام آزاد گفته و حتی قشقای‌هایی که کلاه دو پر بر سر

۱. و خبر دادیم و اعلام نمودیم به سوی بنی اسرائیل در کتاب توریة که هر آینه شما فساد می‌کنید در روی زمین دو مرتبه و هر آینه طغیان و سرکشی و بلندپروازی می‌کنید. پس زمانی که رسید اولین وعده فساد آنها ما مبعوث کردیم بر سر آنها بندگان که بندگی ما می‌کردند و صاحبان باس شدید بودند که در هر جا تفتیش می‌کردند از این مشرکین و مفسدین بنی اسرائیل را کشتند.

۲. در این موقع زکریا خواند پروردگار خود را گفت پروردگار من بخشش فرما برای من ذریه پاکي محققا تو اجابت کننده دعائی پس ندا کردند ملانکه زکریا را در حالی که او در محراب عبادت مشغول به نماز بود در حال قیام خداوند تو را بشارت می‌دهد به فرزندی که یحیی است و تصدیق می‌کند کلمة الله را که عیسی باشد و آقا (پیشوا) و حصورت است زن نمی‌گیرد و پیغمبر است از صالحین.

دارند را ذوالقرنین خوانده؛ در حالی که ذوالقرنین قرآن تنها یک نفر مشخص و معین بوده است. مضافاً مرحوم صدوق روایاتی را در «کمال الدین و تمام النعمة» درباره ذوالقرنین نقل کرده‌اند که به صراحت با داشتن دو شاخ مخالفت کرده و نمونه‌هایی را در بین ائمه علیهم‌السلام به ذوالقرنین تشبیه کرده‌اند. در این روایات وجه شبه به صورت واضح بیان شده است. برخی را به دلیل دو ضربه‌ای که به سر ذوالقرنین اصابت کرد و نیز در مورد آنها اتفاق افتاد به ذوالقرنین تشبیه کرده و برخی را به خاطر اسباب و وسایلی که خداوند در اختیار ذوالقرنین قرار داده و برخی را به خاطر غیبت‌های طولانی ذوالقرنین وارد این تشبیه نموده است (صدوق، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۳-۱۱۶).

اشکال سوم: آیا هر آنچه یهودی‌ها از پیامبر سؤال می‌کردند، همان که در کتاب محرف آنها بود به آنها پاسخ می‌داد؟ بنابراین چون نام ذوالقرنین در کتاب مقدس یهود آمده نمی‌توان گفت که هر چه هست، همان است؛ مانند داستان دیگر پیامبران و افراد قبل از اسلام که در کتب یهود آمده و قرآن هم آن را مطرح کرده، اما اختلافات زیادی در نقل این دو کتاب است.

موافقان این نظریه با توجه به این دو اصل، به دنبال اثبات نظریه خود بوده‌اند، لذا برای اثبات مدعای خود ادله‌ای را ذکر کرده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم:

دلیل اول: استناد به آیه شریفه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» در اینجا ابوالکلام آزاد با توجه به شأن نزول آیه و اینکه سؤال از طرف یهود مطرح شده می‌گوید: «آنان که از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کرده‌اند، یهود بوده‌اند. در اینجا دلیلی ندارد که یهود بخواهد از احوال پادشاه یمن استفسار کنند؛ علاوه بر آن در صورتی که بخواهید فرض کنید که قریش ساکنین مکه از طرف خود چنین سؤالی کرده‌اند باید گفت که خودشان بحد کفایت از احوال سلاطین حمیری اطلاع نداشته‌اند و احتیاجی بدین کار نبوده است؛ در صورتی که چنین بود مسلماً در روایات عرب و احادیث و نقل صحابه و تابعین نیز اشاره‌ای می‌شد، در صورتی که چنین روایتی ندیده‌ایم.

نقد: اشکالاتی که بر این استناد هست، عبارت‌اند از: اولاً، در نقد اصول و مبانی گذشت که هر آنچه یهود می‌پرسیدند آیا همان که در کتاب محرف آنها آمده است پاسخ می‌گرفتند؟ ثانیاً، اینکه کورش نیز یهودی نبود، اگرچه گفته شده نجات بنی اسرائیل از دست بخت‌النصر به وسیله وی انجام شده است. ثالثاً، کورش عرب نبود بلکه ایرانی بود. رابعاً، اینکه عرب در آن روزگار از گذشتگان خود چیزی ندانند را بر چه اساسی می‌گویید؟ در حالی که آیات قرآن که نازل می‌شد یکی از اعتراضات اعراب این بود که اینها «اساطیر الاولین» (یعنی داستان‌های گذشتگان) است و این

نشان از آن دارد که اعراب از گذشتگان داستان‌هایی می‌دانستند و با آنها سعی بر مقابله با قرآن را داشتند. خامساً، اینکه در روایات و احادیث و نقل صحابه و تابعین نیامده است دلیل نبود آن در عرب نیست؛ زیرا بسیاری از اتفاقات در اعراب افتاده که در روایات و احادیث نقل نشده است.

دلیل دوم: «لنا مکنالمه فی الارض»؛ یعنی با اتحاد فارس و ماد ما او را قدرتمند گردانیدیم. «و آتیناه من کل شیء سبباً»؛ یعنی شیوه‌ها و فنون پیروزی بر دشمنان را به او آموختیم (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۴۹۹).

نقد: جمله «و آتیناه من کل شیء سبباً» منحصر در فنون نظامی و پیروزی بر دشمن نیست؛ بلکه با توجه به مأموریت ذوالقرنین که اصلاح بین بنده‌های خداست چنانکه در آیات بعد مثل «وجد من دونهما قوما لا یکادون یفقهون قولاً» بیان شده، هر سببی که مربوط به اصلاح بین بنده‌های خدا بوده و جنبه هدایتی بشر را داشته است، می‌باشد؛ مثل «تبیانا لکل شیء» که همه جنبه‌های هدایتی قرآن را یادآور می‌شود. به علاوه که جمله «آتیناه من کل شیء» یعنی از هر چیزی سببی به وی داده شد، اعم از نظامی، علمی، اقتصادی، اخلاقی و معرفتی و حتی تقوی. بنابراین نمی‌توان منحصر در نظامی کرد.

دلیل سوم: استناد به آیه شریفه «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا» (کهف: ۸۶ و ۸۷).

ابوالکلام آزاد در تفسیر این آیات سه جنگ بزرگ از اقدامات ذوالقرنین بر شمرده است: اول در غرب تا آنجا که به حد مغرب رسیده و آنجا را هم که خورشید غروب می‌کند به چشم دیده است. (پاریزی باستانی، بی‌تا، ص ۱۷۰) وی در این کتاب هجوم اول کورش و فتح لیدیا را همان سیر به سمت مغرب خوانده است و از این جهت کورش کبیر را به ذوالقرنین تطبیق کرده است (همان، ص ۲۱۲).

علامه طباطبایی با تأثیر از نظریه ابوالکلام آزاد می‌گوید: کورش به سمت مغرب یورش برد و مقصود از این مغرب، غرب سرزمین ایران است؛ زیرا آن ناحیه برای آنان غروبگاه خورشید به حساب می‌آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۶۰).

علامه در ادامه، غروبگاه خورشید را این‌گونه بیان می‌کند: «خورشید در مکان معینی غروب نمی‌کند که تا صبحگاه در آنجا آشیانه کند، بلکه هر کجا در این کره خاکی که خورشید در افق آن

پنهان شود، مغرب نامیده می‌شود و در نتیجه غروبگاه خورشید، امری نسبی است؛ فرزند صحرا تپه ماهورها و فرزند ساحل کرانه دریا را محل غروب خورشید می‌بیند و گاه سطح منحنی دریا در نظر بیننده، محل غروب آن به نظر می‌رسد و تمامی آن مکان‌ها در همان حال، مشرقی هستند برای قومی دیگر. لحظه غروب، زمانی آغاز می‌شود که خط افق، نیمی از قرص خورشید را فراگیرد و در این هنگام می‌گوییم زمان غروب خورشید است. پس زمانی که می‌گوییم کورش به سوی غروبگاه خورشید به راه افتاد، مفهومی این است که مسیر حمله وی به سوی غرب بوده است» (همان).

برخی قرآن‌پژوهان گفته‌اند: کورش ذوالقرنین بدین گونه با سپاهیان خود به سمت مغرب (غرب سرزمین فارس - آسیای صغیر) به راه افتاد تا آنکه دریا در برابر او قرار گرفت.

ایشان «عین حمئه» را در محدوده خلیج از میر و محل ورود آب‌های رود جیدس دانسته و محل فرمانروایی کورش را سرزمین انشانای یعنی خوزستان کنونی می‌داند که کورش از آنجا به لیدیا یا همان ترکیه کنونی حمله کرده است. در زمان حمله کورش به لیدیا فرمانروای لیدیا کروزوس بوده است که نهایت تلاش خود برای آبادانی سرزمین لیدیا داشته است. کورش با حمله به لیدیا، شهر سارد (معروف به سارد طلایی) را که پایتخت آنجا بوده را فتح کرد (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۴۹۹).

وی با نقل کلام استاد خضر می‌گوید: ایشان خاطر نشان می‌کند که کورش در این هنگام تجاوزگر و خونریز نبود و به سرزمین کسی چشم طمع نداشت (همان، ص ۵۰۱ و ۵۰۰).

نقد: اولاً، با توجه به کروی بودن زمین و اینکه خورشید حدود ۳۰۰ هزار برابر از زمین بزرگ‌تر است، امکان همچون وجودی طبیعتاً مخدوش است و غیر ممکن و تنها در نظر بیننده این گونه حاصل می‌شود؛ وگرنه با توجه به دعای عهد «مشارقها و مغاربها» و همچنین در دعای سمات «مغاربها التي بارکنا فیها» می‌توان گفت که خورشید یک غروبگاه ندارد.

ثانیاً، می‌توان کلمه «فسار» را در تقدیر گرفت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۶۰)؛ قرآن نیز بحثی از جنگ به میان نیاورده و با فسار بهتر معنا می‌شود. با توجه به این نکته چند فرق بین سیر و حمله وجود دارد که عبارت است از:

۱. هدف از حمله کشورگشایی است در حالی که هدف از سیر کشورگشایی نیست، بلکه اهداف دیگری مثل اصلاح بین عبادالله است.

۲. در حمله و کشورگشایی فرد به تنهایی سفر نمی‌کند، بلکه لشکری با وی در حرکت است. در

حالی که قرآن نامی از لشکر در این آیات نمی‌برد، اما افرادی مثل فرعون و موسی که لشکر به همراه دارند را قرآن کریم نام برده است: «وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (یونس: ۹۰). و سیر غالباً فردی است. این نکته را آیه «فأعينوني بقوه...» نیز تأیید می‌کند که ذوالقرنین برای ساخت سد از خود آن قوم کمک گرفت و اگر لشکری وجود داشت نیاز به کمک قوم نبود. علاوه بر آن، مزدی را که خود قوم پیشنهاد کردند نپذیرفت.

۳. در حمله و کشورگشایی جنگ و خونریزی است، در حالی که در سیر جنگی وجود ندارد و خونریزی نیست.

ثالثاً، آیا غروبگاه خورشید همان لیدیاست و آیا تمام جهان در آن روز از سمت غرب به لیدیا ختم می‌شود؟ رابعاً، با توجه به اینکه زمین کروی است و در هر کنجای این کره خاکی برای هر شخص منظره خاصی از غروب خورشید وجود دارد و اینکه هنگام غروب کسی که در کنار دریا می‌ایستد و نظاره‌گر غروب خورشید است، ابتدا غروب خورشید را به صورت فرو رفتن در دریا مشاهده می‌کند و رنگ دریا با توجه به اشعه خورشید در هنگام غروب به دید بیننده تیره می‌نماید، نمی‌توان گفت که حتماً دریای سیاه و یا دریای خاصی دیگر است مگر اینکه دلیلی خاص آن را اثبات کند.

از طرفی مصر جزء آسیای صغیر نیست؛ بلکه جزء قاره آفریقا است. بنابراین تمام جهان آن روز در تحت تسلط کورش درنیامده بود و از طرفی مصر به وسیله دریا از آسیا که منطقه عربستان و سوریه باشد فاصله گرفته است و در آن روزگار قاره آفریقا محل سکونت انسان‌هایی بوده که تحت تسلط کورش در نیامده بودند. بلکه آنچه در تاریخ جزء مستعمرات کورش بیان شده، از راه خشکی به هم متصل بوده است که از قسمتی از هندوستان تا ترکیه و ایران را شامل می‌شده، نه همه جهان و این قسمت‌ها همه جهان نبوده‌اند و افراد دیگری چون ناپلئون نیز این چنین مستعمراتی داشته‌اند.

برخی بر این عقیده‌اند که او با لشکری بسیار انبوه به طرف مغرب رفته، نخست بر مصر و سپس بر ما بعد آن مستولی شده و آنگاه همچنان در کناره دریای سفید به سیر خود ادامه داده تا به ساحل اقیانوس غربی رسیده و در آنجا آفتاب را دیده که در عین حمئه و یا حامیه فرو می‌رود. «(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۳۴).

سپس از آنجا رو به مشرق نهاده و در مسیر خود آفریقا را بنا نهاده. مردی بوده بسیار حریص و

خبره در بنا و عمارت. و همچنان سیر خود را ادامه داده تا به شبه جزیره و صحراهای آسیای وسطی رسیده و از آنجا به ترکستان و دیوار چین برخورد و در آنجا قومی را یافته که خدا میان آنان و آفتاب ساتری قرار نداده بود. سپس به طرف شمال متمایل و منحرف گشته، تا به مدار السرطان رسیده و شاید همان جا باشد که بر سر زبان‌ها افتاده که وی به ظلمات راه یافته است. اهل این دیار از وی درخواست کرده‌اند که برایشان سدی بسازد تا از رخنه یاجوج و ماجوج در بلادشان ایمن شوند، چون یمنی‌ها - و خصوصاً ذوالقرنین - معروف به تخصص در ساختن سد بوده‌اند، لذا ذوالقرنین برای آنان سدی بنا نهاده است (همان).

برای اثبات مدعای همراهی لشکر با ذوالقرنین دلیلی در قرآن و روایات و حتی تاریخ انبیاء و قصص قرآن وجود ندارد لذا نمی‌توان به مدعای این که لشکری به همراه وی بوده اعتنا کرد. از طرفی قرآن کریم جهات حرکت ذوالقرنین را به وضوح در دو جهت بیان داشته (کهف: ۸۶ و ۹۰) و در جهت سوم بنا به مصلحتی که خداوند متعال در نظر دارد مخفی قرار داده است (کهف: ۹۳) و شاید بتوانیم به آیه سوره مبارکه انبیاء (انبیاء: ۹۶) که خروج یاجوج و ماجوج را از مقدمات قیامت بیان کرده است تکیه کرده و مصلحت خداوند در مجهول قرار دادن جهت سوم (کهف: ۹۴) را بدست بیاوریم تا خداوند متعال از مقدمات قیامت محافظت نموده تا زمان آن فرا رسد و خروج محقق شود. بنابراین چون در جهت سوم است که ذوالقرنین با قومی مواجه می‌شود که شکایت از دست یاجوج و ماجوج دارند و بین آنها سدی قرار می‌دهد می‌توان نتیجه گرفت که مصلحت الهی در مخفی بودن این دو قوم است. این در حالی است که کورش جهت حمله او به سه جهت یا بیشتر مشخص است و با چنین قومی هم برخورد نداشته است.

برخی از طرفداران این نظریه عقاید کورش را با ذوالقرنین مذکور در قرآن یکی دانسته و این داستان را تنها داستان اقوام ایرانی در قرآن نمی‌داند بلکه داستان قوم رس و اصحاب فیل را به اقوام ایرانی نسبت می‌دهند (رضایی کرمانشاهی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۳). اولی اشاره دارد به یک واقعه تاریخی مربوط به جنگ‌های ایران و روم و دومی مربوط به بعثت حضرت زرتشت و داستان سرو کشمیر است (بدره‌ای، بی تا، ص ۲۲۲-۱۹۲).

برخی از قرآن پژوهان، کورش را با مقایسه با اسکندر مقدونی که یکی دیگر از این نظریات است، اثبات کرده و می‌گویند اسکندر مقدونی که وثنی المذهب و بت پرست بود؛ لذا اسکندر

نمی‌تواند ذوالقرنین باشد؛ بنابراین کورش ذوالقرنین است (همان).

دلیل چهارم: آنچه از این آیات برمی‌آید این است که: ذوالقرنین در نزد خداوند منزلی والا داشته است و از جانب خدا به وی الهام می‌شده و پروردگار او را برای انتقام از سرکشان و ستمگران و نجات بندگان گسیل داشته است. در منشور کورش که در پشتیبانی از بازسازی اورشلیم و رهایی اسرائیلیان از اسارت صادر شده، به این مسئله تصریح دارد و آن را فرمان پروردگار دانسته است (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۴۹۷).

نقد: از خصوصیات بارز ذوالقرنین این است که مردی مسلمان، موحد، عادل، نیکوسیرت، قوی و دارای هیبت و شوکت بوده، است (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۵۳۴). این خصوصیت وی را از دیگران متمایز می‌کند. بنابراین نمی‌توان او را با افرادی که متعهد به اعتقادات توحیدی نبوده‌اند همسان نمود. تاریخ در مورد عقاید کورش خدایانی چون (هستیا، زوس) و دیگر خدایان را نام برده و خدای بزرگ او را مردوک نام نهاده است (پیرنیا، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۴۴).

بنابر روایت تاریخ و آنچه در منشور کورش آمده است، کورش نه تنها خود عقاید موحدانه نداشته بلکه در گسترش عقاید چند خدایی نیز کمک کرده است؛ ولی ذوالقرنین قرآن دارای عقاید موحدانه بوده که در آن هیچ جای شک و تردید نیست؛ حتی برخی از مفسران نظر به پیامبری وی داده‌اند.

قرآن می‌فرماید: «اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذاباً نكراً»؛ عفو و گذشت ذوالقرنین برای ظالمان نبود بلکه آنها را به سزای اعمالشان رساند، بنابراین با آنچه درباره کورش نقل می‌کنند متفاوت است.

آیت الله جوادی آملی در تفسیر سوره کهف می‌فرماید: «البته این اختیار به نوع تفویض نیست که هر طور بخواهد عمل کند بلکه به نوع وجوب تخییری است مانند کفار روزی که مثل اینکه خصال کفار را بر ما واجب کرده است؛ «یا عتق رقبه، یا صوم ستین یوم و یا اطعام ستین مسکین» که این کار را به ما تفویض نکرده است که هر کاری ما خواستیم انجام دهیم بلکه واجب کرده به نحو تخییری و مانند وجود نازنین پیامبر در جریان اسیرگیری که می‌فرماید اما «متاً و اما فداء»؛ بالاخره اسیر در جنگ یا سخن از استرقاق است یا اینکه آزادی و گاهی فداء و گاهی هم قتل؛ اینها را ذات اقدس الهی به عنوان اضلاع واجب تخییری به پیامبر ابلاغ کرده است نه اینکه او را تفویض کند که هر چه نظر شماست انجام بده «فَإِذَا لَقِیْتُمُ الَّذِیْنَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَنتَحْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا

الْوَثَاقِ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيُنَلِّوْا بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِأَلْهِمْ وَيَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ» (محمد: ۴-۶). در جریان ذی‌القرنین هم به همین صورت است که تخخیر است نه تقویض؛ آنان که ظالمند تنبیه باید شوند و آنان که مؤمن هستند: «سنقول له من امرنا یسراً» (جوادی آملی، تفسیر سوره کهف، جلسه ۶۶).

دلیل پنجم: «حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا»؛ آیت‌الله معرفت ذیل این آیه با اشاره به جنگ هشت‌ساله کورش که پس از حمله به آسیای صغیر به جهت شرق حرکت کرده و هشت سال در جنگ به جهت ایجاد آرامش در منطقه تلاش کرد این آیات را به کورش نسبت داده و در مورد قومی که کورش بلا آنان جنگید به حدیثی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه استناد کرده است که در نحوه سکونت قومی سخن می‌گوید که قرآن کریم آنان را در مقابل ذوالقرنین در سفر مشرق ذکر کرده است. باید اضافه نمود که این قول تفسیری قول قتاده و ابن جریج نیز هست. ایشان در بیان سیر حرکت کورش به مشرق می‌گویند: این منطقه بیابانی خشک بوده که از بخش شمالی دریای خزر تا سواحل اقیانوس هند ادامه داشته و شامل سرزمین‌های مکران و سیستان و بلوچستان می‌شده که کورش برای رام ساختن ساکنان آنجا هشت سال تلاش نمود (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۴۹۷ و ۴۹۸).

نقد: اشکالاتی که بر این قول وارد است: اگر شرق را با توجه به پایتخت آن روز کورش در نظر بگیریم شامل سرزمین‌های یاد شده یعنی سیستان و بلوچستان نیست، بلکه آنها در قسمت جنوب شرقی است و از بخش‌های شمالی دریای خزر نیز بیابان تشکیل نداده است، بلکه سرزمین شوروی است که به قطب شمال متصل است که همه سرسبز است و دارای طبیعتی پوشیده از جنگل و مرتع. علاوه بر اینکه اقیانوس هند در قسمت جنوب واقع شده است که ارتباطی با دریای خزر و قسمت‌های شمالی آن ندارد. و منطقه سیستان و بلوچستان در مرز پاکستان است. چگونه این مناطق را همه باهم می‌توان مناطق شرقی دانست؟

برخی قائلند، او سه لشگرکشی مهم داشت: نخست به غرب، سپس به شرق و سرانجام به منطقه‌ای که در آنجا یک تنگه کوهستانی وجود داشته است و در هر یک از این سفرها با اقوامی برخورد کرد. او سازنده یکی از مهمترین و نیرومندترین سدها است، سدی که در آن به جای آجر و سنگ از آهن و مس استفاده شد (و اگر مصالح دیگر در ساختمان آن نیز به کار رفته باشد تحت

الشعاع این فلزات بود) و هدف او از ساختن این سد کمک به گروهی مستضعف در مقابل ظلم و ستم قوم یاجوج و ماجوج بوده است.

او کسی بوده است که قبل از نزول قرآن نامش در میان جمعی از مردم شهرت داشت و لذا قریش یا یهود از پیغمبر ﷺ درباره آن سؤال کردند، چنان که قرآن می گوید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ:» «از تو درباره ذوالقرنین سؤال می کنند» او مرد مؤمن و موحد و مهربانی بود و از طریق عدل و داد منحرف نمی شد و به همین جهت مشمول لطف خاص پروردگار بود. او یار نیکوکاران و دشمن ظالمان و ستمگران بود و به مال و ثروت دنیا علاقه ای نداشت. او هم به خدا ایمان داشت و هم به روز رستاخیز. (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۵۲۵ - ۵۳۰).

نقد: با توجه به نقل تاریخ آنچه در مورد کورش ذکر شده (مانند منشور کورش و نقل تاریخ ایران باستان و ابن خلدون و دیگران) تنها رواج بت پرستی و آزادی عقیده است، نه موحد بودن و شکست بت ها. قبلا ذکر شد که در منشور کورش به جهت خشنودی (مرودک- مردوک) بت ها (خدایان) را به سرزمین های خود بازگردانده است. و برای وی آتش پرستی گزارش کرده اند. از جمله افعال وی که نشان از دین ایشان دارد، نیایش و پرستش زئوس - قربانی برای خدایان - و آزادی عقیده است. علاوه بر این منظور از عدالت چیست؟ گواهی تاریخ در مورد حمایت از بندگان چیست؟ منظور از سیاست حکیمانه و خداپسندانه چیست؟ این سیاست حکیمانه که در بین انبیای الهی از آدم تا خاتم که به بیان قرآن کریم «ما لکم من الله غیره انی اخاف الله رب العالمین» است، برای کورش چگونه است و چگونه ذکر شده است؟ اینها سؤالاتی است که جواب آنها را باید از تاریخ فهمید.

عدالت کورش با تکیه بر داستان پانته آ همسر سپه سالار کورش، (پیرنیا، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۹۷) و سیاست حکیمانه وی از فتح بابل (همان، ص ۳۲۱ - ۳۲۲) و سیاست خداپسندانه وی از گسترش بت کده ها و گسترش چندخدایی علاوه بر پرستش خدایان متفاوت (همان، ص ۲۵۷ و ۲۴۴) که تاریخ برای او ذکر نموده می توان فهمید.

سد ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج

در قرآن مجید در دو سوره از یاجوج و ماجوج سخن به میان آمده، یکی در آیات مورد بحث و دیگر در سوره انبیاء آیه ۹۶. آیات قرآن به خوبی گواهی می دهد که این دو نام، متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشته اند.

در تورات در کتاب «حزقیل» فصل سی و هشتم و فصل سی و نهم و در کتاب رؤیای «یوحنا» فصل بیستم، از آنها به عنوان «گوگ» و «ماگوگ» یاد شده است که معرب آن یاجوج و ماجوج می باشد.

از مجموع گفته های تورات استفاده می شود که یاجوج و ماجوج، گروه یا گروه های بزرگی بودند که در دوردست ترین نقطه شمال آسیا زندگی داشتند و مردمی جنگجو و غارتگر بودند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۱۱). بعضی معتقدند این دو کلمه عبری است، ولی در اصل از زبان یونانی به عبری منتقل شده است و در زبان یونانی «گاگ» و «ماگاگ» تلفظ می شده که در سایر لغات اروپایی نیز به همین صورت انتقال یافته است (همان).

برخی از مفسران قوم یاجوج و ماجوج را همان مغول دانسته که از طریق تنگه داریال در کوه های قفقاز بر مردم ایران حمله و یورش برده و موجب خسارات زیادی بر مردم بوده اند و این حمله را در زمان کورش می دانند. بنابراین قائلند که کورش در برابر هجوم این قوم سدی بنا کرده و مانع نفوذ این قوم و حمله آنها به بلاد تحت حکومت کورش شده است. این مفسر قائل است که قوم یاجوج و ماجوج در قرن چهارم بعد از میلاد نیز در دوران حکومت «آتیلای» حمله ای به ایران داشته است. در ادامه آخرین حمله این قوم را در زمان حکومت چنگیز خان مغول در قرن دوازدهم میلادی می داند. این مفسر می گوید: در قرن پنجم قبل از میلاد حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد یعنی در زمان کورش هم به وسیله این قوم حمله ای به مردم ایران شده که کورش با سد راه حملات دیگر را بسته اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۵۵۲).

این مفسر با اشاره به قول دانشمندان به چند چیز استناد کرده تا بتواند سخنی را که ابوالکلام آزاد ذکر کرده در مورد سد کورش اثبات کند. ابتدا به تنگه داریال که تنها تنگه ای میان کوه های دیوار مانند قفقاز است و شاهی که ابوالکلام آزاد برای اثبات قول خود ذکر کرده، یعنی بقایای سد آهنی. بعد از آن به رودی که در آنجا وجود دارد به نام «سائرس» ایشان می گویند این رود به معنی کورش است. سوم به استناد آثار باستانی در معنی سد یا دیوار که به زبان باستانی به «بهاگ گورایی» یاد شده و معنی این کلمه «تنگه کورش» یا «معبور کورش» است و این سند نشان می دهد که بانی این سد او بوده است (همان، ص ۵۵۰).

ابوالکلام آزاد می گوید: «این سد در محلی بین دریای سیاه و دریای خزر واقع شده است در محلی به نام تنگه داریال و در ناحیه ولادی کیوکز و تقلیس واقع شده است که بقایای این سد باقی

است و آهن زیادی در آن به کار رفته است.» (باستانی پاریزی، ص ۲۷۸ و ۲۷۹) ایشان یاجوج و ماجوج را همان غول و منغول یعنی مغول می‌داند و گفته منظور از آنها قوم مغول و تاتار است (همان، ص ۲۷۱ و ۲۷۲).

نقد: اشکالاتی که بر این نظریه وجود دارد عبارت‌اند از:

۱. تاریخ سدی را برای کورش ثبت نکرده است و گفتن این معبر به نام معبر کورش، دلیل بر ساخت سد نیست. در تاریخ اقدامات کورش ثبت شده است و قدیمی‌ترین تواریخ که به دوران کورش نزدیک است مانند هرودوت و کتزیاس و کزنفون نامی از سدی برای کورش نبرده‌اند.

۲. سدی که قرآن از آن یاد می‌کند، از قطعه‌های بزرگ آهن و مس مذاب ساخته شده است؛ «أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا» (کهف: ۹۶). این آیه می‌فرماید تمام این سد از آهن ساخته شده یا حداقل غلبه با آهن است به‌گونه‌ای که اگر چیز دیگری باشد به چشم نمی‌آید و بر روی آن مس مذاب ریخته‌اند. در حالی که به گواهی ابوالکلام آزاد تکه‌هایی از سد قفقاز باقی است که در آن آهن به کار رفته است. این کلام ابوالکلام آزاد به معنی غلبه دیگر مصالح بر آهن یا حداقل تساوی بین مصالح است.

۳. قرآن کریم می‌فرماید امکان عبور از این سد برای یاجوج و ماجوج وجود ندارد تا دامنه قیامت؛ «فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (کهف: ۹۷) و اگر این سد قفقاز همان سد باشد، با آیه قرآن معارض است. حتی اگر یاجوج و ماجوج نیز مغول باشد باز این اشکال وجود دارد که آنها از این سد گذشته‌اند و این سد به گواهی ابوالکلام آزاد از بین رفته است. زیرا ایشان می‌گویند: تکه‌هایی از آن باقی است که در آن آهن به کار رفته است. این در حالی است که قبلاً هم در همین نوشتار ذکر کردیم که یاجوج و ماجوج قبل از قیامت خارج می‌شوند (انبیاء: ۹۶)؛ حال آنکه مغول از این سدی که شما ذکر می‌کنید عبور کرده و این با آیات قرآن معارض است.

آن‌طور که طرفداران این نظریه سد را در رشته کوه‌های قفقاز در نظر گرفته‌اند نیز دارای اشکال است که وی این سد را برای جلوگیری از قوم مغول و تاتار ساخته باشد، در حالی که کوه‌های قفقاز در شمال غربی است ولی قوم مغول و تاتار در شمال شرقی بوده و برای حمله به ایران نیازی به رد شدن از کوه‌ها نبوده است. از طرفی می‌بایست از طرف چین و هند وارد ایران شوند و از طرف شمال هم دریاچه مالخاش و قزاقستان بر سر راه آنها قرار دارد. چگونه می‌توان بدون مراجعه به جغرافیا این نظریه را تایید کرد؟

قبلا ذکر کردیم که تاریخ سدی را برای کورش ذکر نکرده است، حال چگونه این افراد به وجود سد برای کورش اعتقاد دارند؟ از طرفی این سد تا چه زمانی بایستی باقی بماند؟ در مورد بقای این سد قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (کهف: ۹۷).

و از نبی ﷺ روایت شده که از نشانه‌های قیامت، خروج یاجوج و ماجوج است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۹۴).

نیز از نبی ﷺ است که از یاجوج و ماجوج سؤال شد پس فرمود: «یاجوج امتی است و ماجوج امتی دیگر و هر امت چهارصد امت است هیچ مردی از آنها نمی‌میرد تا این که یکهزار مرد از صلبش را ببیند که سلاح حمل کرده است.» در برخی از روایات چگونگی مرگ یاجوج و ماجوج را به واسطه پشه بیان کرده‌اند. مانند روایت پیامبر که فرمود: «پس خداوند پشه‌هایی را برای آنها می‌فرستد که در پشت‌شان قرار گرفته و در گوش‌هایشان داخل شده به هلاکتشان می‌رساند.» (همان).

روایات یاجوج و ماجوج را طور دیگری بیان کرده‌اند: «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ.» از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «هیچ مردی از آنها نمی‌میرد تا این که از صلب او یکهزار فرزند ذکور به دنیا بیاید، سپس فرمود: «آنها پس از ملایکه بیشترین موجوداتی هستند که خلق شده‌اند.» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۹۴).

اگر منظور از یاجوج و ماجوج همان غول و منغول باشد یعنی مغول، این اشکال وجود دارد که مغول در طول تاریخ چندین بار از این مسیر رد شده و خسارات زیادی را به جوامع بشری زده‌اند، در صورتی که قرآن می‌فرماید تا دامنه قیامت از این سد رد نمی‌شوند و نمی‌توانند در آن سد سوراخی ایجاد کنند؛ و این نظریه یعنی نقض آیات قرآن کریم. بنابراین، این نظریه با این آیات سازگار نیست. قرآن در دو سوره از یاجوج و ماجوج نام برده است. در سوره انبیاء می‌فرماید: «حتیٰ اذا فتحت یاجوج و ماجوج وهم من کل حدب ینسلون» «تا آنگاه شکافته شد سد یاجوج و ماجوج - که از علائم آخر الزمان است - و ایشان از هر بلندی بشتابند و بدونند.» در سوره کهف هم داستان ذوالقرنین را مفصل گوید.

باید مطمئن بود قومی که از آنان به کورش شکایت برده شده و کورش سدی آهنین در برابر آنها بنا کرد، همین قوم یاجوج و ماجوج بوده‌اند که در کتیبه داریوش در استخر ثبت شده است (مقصود

سکاهاست) (رضایی کرمانشاهی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۷).

«و کان وعد ربی حقاً»: یعنی «بیاید زمانی که خداوند به آن وعده داده است و آن ثابت است و شکی در آن نیست»؛ و به تحقیق آن زمان با آمدن چنگیزخان مغول و سلطه او بر سلجوقیان تحقق یافت و آن سد هم به تبع آن وعده شکسته شد و پس از خروج، چنگیزخان در زمین فساد کرد، به خصوص در بغداد و بسیاری از میراث‌های اسلامی را از بین برد از جمله کتابخانه‌ها (مراغی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۰).

ممکن است بگویند این سد تا زمان خاصی باید باقی باشد، همان طور که قرآن کریم فرموده است: «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا» (کهف: ۹۸)؛

در پاسخ می‌گوییم بله تا زمان خاصی است، اما آن زمان چه زمانی است؟

وعده‌های خدا در قرآن

این در حالی است که برای پاسخ به این که مقصود از وعده چیست، ابتدا باید سراغ آیات قرآن کریم رفته و از آنجا این وعده را بیابیم. اولین وعده‌ای که قرآن کریم بر آن تأکید دارد، وعده قیامت است که هنوز نرسیده و بنابر قول ابوالکلام آزاد و دیگر طرفداران این نظریه، قبل از رسیدن وعده سد از بین رفته است. وعده دیگر که قرآن کریم بر آن صحنه گذارده است، وعده «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر: ۳۷) که مفسران به ظهور حضرت بقیه‌الله تفسیر کرده‌اند که آن هم نرسیده اما این سد ناپود شده است. وعده دیگری که از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام برمی‌آید، تولد یا بعثت نبی مکرم اسلام است که اگر این چنین اتفاقی می‌افتاد، قطعاً هم در روایات و آیات و تاریخ نقل می‌شد؛ مانند خاموشی آتشکده‌ها و شکستن طاق کسری و غیره، در حالی که هیچ جایی ثبت نشده است. وعده دیگری که از آیات قرآن برمی‌آید، همان وعده خروج بخت‌النصر است که با توجه به آیه چهارم و پنجم سوره اسراء مطرح شد و گفتیم که کورش بعد از ظهور بخت‌النصر بود که بنی‌اسرائیل را از دست او و به قول قوی بلتشر که نوه بخت‌النصر بود نجات داد؛ که این وعده نیز قبل از سد باید باشد. حال آنکه با توجه به آیات بعد مشخص می‌شود که وعده همان قیامت است که روایات نیز آن را تایید کرده‌اند. بنابراین سد کورش اگر وجود خارجی داشته است، نه به این اهداف می‌خورد و نه با این خصوصیات بوده است.

جمله «اذا فتحت» چه زمانی را بیان می‌کند؟ در آیات سوره مبارکه کهف دقیق‌تر بیان کرده است که منظور از این وعده قیامت است و هنوز این وعده برای انفتاح این سد محقق نشده است، در

حالی که سد مذکور که به کورش نسبت داده شده است به اعتراف طرفداران این قضیه منهدم شده و از بین رفته است. اگر مقصود قوم تاتار و یا مغول و یا سکاها باشند که از این سد مزبور رد شده و بعدها خساراتی را به جوامع بشری رسانده‌اند؛ بنابراین نقض مقصود خواهد بود. علاوه این که سوره مبارکه انبیاء در آیه بعد که می‌فرماید: «واقرب الی الحق» نیز بیانگر این است که این وعده قیامت است. حضرت آیت‌الله جوادی آملی، با بیان آیات ۹۴ و ۹۵ سوره مبارکه انبیاء «حتی اذا فُتِحَتْ یأجوج و مأجوج و من کل حدب ینسلون واقرب الی الحق» فرمودند که این وعده قیامت است و آیات مربوط به خروج یأجوج و مأجوج ناظر به قیامت است و بطلان این نظریه که سد یأجوج و مأجوج تخریب شده، اثبات می‌شود.

در قرآن آمده است که ذوالقرنین گفت: «و سنقول له من امرنا یسرا» یعنی: «اگر کسی نیکویی کرد خواهد دید که در برابر از طرف من به او سختی و به بدی رفتار نخواهد شد».

مورخین یونان اکثریت به حقیقت این مطلب ایمان دارند و می‌نویسند که کورش با همه به نیکی و داد رفتار کرد. مردم را زیر بار خراج گران و مالیات‌های سنگین که از طرف پادشاهان بر دوش رعیت نهاده شده بود، نجات داد. آسان گرفتن کورش در کارها و مهربانی او دوره جدیدی در آسایش و رفاه قاطبه مردم پدید آورد (رضایی کرمانشاهی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۶).

بنابراین «یسری» که در این آیه بیان می‌کند، نه برای فرار از مالیات است بلکه برای نجات از عذاب بوده که در انتظار ظالمان است. آسان‌گیری که منظور مورخان در زندگی کورش برای رعیت بوده است، با این یسری که قرآن بیان می‌کند تفاوت دارد.

و مهم‌تر این است که کورش به سه جهت مسافرت داشت: یکی به طرف شمال و دیگری به طرف غرب و سفر سوم نیز به طرف شرق. این سه سفر مطابقت دارد با سفرهای ذوالقرنین که در قرآن ذکر شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۳۶۹).

در پاسخ به این مطلب، باید گفت: اولاً، قرآن کریم نامی از جهت شمال نبرده است؛ ثانیاً: قرآن کریم سفر ابتدایی ذوالقرنین را به سمت مغرب معرفی می‌کند؛ ثالثاً: بنا به فرمایش آیت‌الله جوادی آملی، سفر سوم نیز به شرق بوده است؛ چرا که در امتداد همان آیات مربوط به سفر شرق مطرح کرده است؛ چه به صورت امتداد سفر از شرق به شرق دور و چه به صورت سفر مستقل دیگری به سمت شرق.

نتیجه‌گیری

با بررسی ادله موافقان این نظریه به این نتیجه رسیده می‌شود که: اولاً، سدی که برای کورش ذکر کرده‌اند نه در تاریخ وجود دارد و نه با اهداف ساخت سد سازگار است و نه با مصالح ساخت سد؛ زیرا این سد بایستی تنها از آهن و مس ساخته شده باشد حال آنکه سد کورش بنا به نقل ابوالکلام آزاد در آن آهن زیادی به کار رفته است ولی کاملاً آهنی نیست و این سد قبل از موعد از بین رفته و هدف از آن نقض شده که در صورت پذیرش این سد، باید آیات قرآن را نیز جور دیگری تفسیر کرد؛ حال آنکه تا قیامت باید این سد باقی بماند. ثانیاً، اینکه جهات حمله کورش آن‌طوری که گفته‌اند کاملاً هم با سفرهای ذوالقرنین مطابق نیست و تفاوت بسیار دارد. ثالثاً، توحیدی که برای ذوالقرنین بیان شده در وجود کورش نبوده است. لذا نمی‌توان پذیرفت که کورش ذوالقرنین باشد. با توجه به مباحث ذکر شده به این نتیجه می‌رسیم که نه کورش ذوالقرنین است و نه تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که مبدأ آن کورش باشد صحیح است؛ زیرا کورش بعد از میلاد مسیح یعنی حدود سال ۱۷۰ میلادی ظهور کرده است. در مورد پیامبری ذوالقرنین نیز اشکالاتی وجود دارد که در نوشتار دیگری در حال آماده‌سازی است. بنابراین مستندات طرفداران این تطبیق کاملاً مورد خدشه بوده و قابل پذیرش نیست.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابوالکلام محیی‌الدین احمد آزاد، ترجمان القرآن، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا.
۲. ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد، آثار الباقیه، ترجمه: اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۳. المراغی، احمدبن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، کورش کبیر و ذوالقرنین، ترجمه کتاب ابوالکلام آزاد، بی‌تا.
۵. بیگدلی، شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث شیعی، مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۷۴، بهار ۱۴۰۲ ش.
۶. پیرنیا، حسن (مشیر الدوله)، ایران باستان، تاریخ مفصل ایران قدیم از انقراض تا ساسانیان، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶ ش.
۷. ابوحیان، محمدبن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله، نرم افزار صوتی بیان الوحی، تفسیر سوره کهف، جلسه ۶۶، بی‌تا.
۹. راوندی، قطب‌الدین سعیدبن هبة الله الراوندی، قصص الانبیاء، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. رضایی کرمانشاهی، حبیب، کورش مردی از تبار روشنایی، قم: نشر آینه دانش، ۱۳۹۱ ش.
۱۱. صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمة، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸ ش.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.

۱۳. طیب اصفهانی، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر عیاشی)، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
۱۵. قدیری، سید محمد علی، رساله کارشناسی ارشد (کورش شاه هخامنشی یا ذوالقرنین)، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. بدره‌ای، فریدون، کورش کبیر در قرآن مجید و عهد عتیق، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. الکلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی (گلستان آل محمد علیه السلام)، ترجمه: کمره‌ای، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۸. گنابادی، سلطان محمد بن حیدر، البیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، حیاة القلوب، قم: سرور، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۲ ش.
۲۰. آملی، حیدر بن علی، المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل الكتاب الله العزيز المحکم، قم: نور علی نور، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: موسسه التمهید، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۲۴. میرسید، سید محمد رضا، نقد دیدگاه ابوالکلام آزاد در معرفی کورش به عنوان ذوالقرنین، مجله سراج، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۹ ش.

